

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله قرآنی حرمت سبّ

آیه ۳۰ سوره حج

بحث ما در دومین آیه شریفه‌ای بود که به آن برای بحث حرمت سبّ استدلال شده بود که آیه ۳۰ سوره حج بود که در پایان آیه آمده بود که فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ در این آیه شریفه نکاتی را بحث کردیم. سه نکته مادّاتاً و هیئتاً مربوط به مفهوم کلمه اجتناب بود و دو نکته هم مربوط به قول بود، یکی قول ملفوظ و مکتوب و معتقد و یکی هم قول اسم مصدر و مصدر بودن و یک نکته هم اضافه بود که گفتیم اضافه بیانیه است و یک بحث هم بحث الزور بود که واجب است واژه این‌ها را مورد بحث قرار دهیم.

بحث مهمی که در جلسه قبل به آن رسیدیم این بود که این در نکته مقابل فرمایش مرحوم آقای تبریزی بود و آن این‌که آیا الزور در اینجا اختصاص دارد به قول کاذب و جمله‌های خبریه‌ای که در آن‌ها عدم مطابقت با واقع است. یا این‌که «الزور» در اینجا معنای اعمی از این دارد و حتی می‌تواند انشاءات را شامل شود و یا شکل ادای یک جمله را می‌تواند بگیرد؟

مفهوم «الزور»

این دو نظری بود که مطرح بود و توضیح آن هم این بود که اگر ما «الزور» را به معنای باطل بگیریم و باطل را هم به معنای منطقی آن یعنی قضایای باطله بگیریم در این صورت این آیه فقط به بحث قول کاذب مربوط می‌شود و احتمال دوم این بود که الزور در اینجا ولو این‌که مفهوم آن باطل است ولی ریشه آن همان میلِ عَنِ الْحَقِّ است و باطل در اینجا یعنی مایلِ عَنِ الْحَقِّ نه باطل به معنای منطقی قصه بلکه باطل در اینجا یعنی کلام و سخنی که مایلِ عَنِ الْحَقِّ است و در جاده حق نیست که این معنای «الزور» است.

مقصود از «الزور»

در این صورت «الزور» علاوه بر این‌که قول کاذب را شامل می‌شود، دو سه نوع اقوال را هم شامل می‌شود مانند اقوالی که جنبه انشائی دارد مثل این‌که کسی نفرین می‌کند یا لعن می‌کند که لعن هم نوعی نفرین است و دعا علیه مفهوم عامی است و لعن هم قسمی از آن است که این انشاء است ولی این جمله انشائی‌ای است که باطل به معنای منطقی

نیست. چون در انشائات صدق و کذب نیست ولی به معنای عرفی مایل عن الحق است ولو انشاء است یا این که جمله‌ای که می‌گوید کاری به مفهوم و مضمون آن ندارد یا مانند غناء که خبر کاذبی نیست ولی کلام و آهنگ مطرب است که می‌تواند مشمول این شود یا در اول سوره مجادله بعد از این که بحث ظهار را آورده است می‌فرماید که «يَقُولُونَ قَوْلًا مِّنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَالزُّورِ» یعنی این که کسی به خانم خود خطاب کند که ظهر امی و ظهار را اجرا کند می‌فرماید که جمله انشائی است و می‌فرماید «مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَالزُّورِ» که الزور روی صیغه انشاء طلاق ظهار جاری شده است. یا مثلاً در روایات غناء آمده است و ... پس یکی از شواهد غناء هست که در روایات آمده است و یکی از شواهد نیز سوره مجادله است و از این شواهد مهم‌تر خود مصداق آیه است و مورد آیه این است که وقتی می‌خواهد ذبح کند يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عليه باید باشد و این که «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»، (حج/۳۰) مصداق و مورد آیه این است که ذبیحه را نام بت‌ها ببرد که نام بت را بردن در هنگام ذبیحه یک انشاء است

«الزُّور» به معنای عرفی و لغوی

از این جهت است که با شواهد متعدد، مقصود از الزور در اینجا باطل به معنای منطقی نیست بلکه باطل به معنای لغوی و عرفی است یعنی کلامی که در جاده حق نباشد که در این صورت هم کذب را شامل می‌شود و هم غناء را شامل می‌شود و هم جمله‌های انشائی را شامل می‌شود و در واقع ما در اینجا به صورت کلی سه نوع کلام باطل و مایل عن الحق داریم که یکی خبریه‌هایی است که مطابق با واقع نیست و یکی انشائیه‌هایی مثل لعن و نفرین و ... است و یکی هم آن‌هایی است که مربوط به کیفیت صوت است مثل غناء یا داد زدن سر کسی.

نظر آقای اعرافی

پس عرض ما با آنچه مرحوم استاد آقای تبریزی (ره) می‌فرمودند خیلی تفاوت دارد، ایشان الزور را باطل منطقی و قضایای کاذبه می‌دانند و این را به کذب برمی‌گردانند یعنی جمله‌های خبریه‌ای گفته شود که با واقع مطابق نیست اما بنا بر آنچه ما عرض می‌کنیم چهار گروه از جمله‌ها را شامل می‌شود:

یعنی اول خبریه‌های کاذب و دوم خبریه‌هایی که کاذب نیست و ممکن است صادق باشد ولی اشکال دیگری در آن است مثل غیبت و عیب‌جویی و امثال این‌ها و سوم جمله‌های انشائی‌ای که در آن میل عن الحق است مثل لعن و نفرین و ظهار و نام غیر اوثان بر ذبایح بردن و چهارم جمله‌ها و کلمات و اقوالی که در آهنگ و کیفیت صوت آن‌ها مشکلی وجود دارد و عرفاً مایل عن الحق است و هر چهار گروه را شامل می‌شود.

بنابراین تفاوت این دو نظر در این نتیجه حاصل می‌شود و بنا بر نظر اول از این چهار گروه، این آیه فقط گروه اول را شامل می‌شود اما بنا بر نظر دوم، علاوه بر اقوال خبریه کاذبه، اقوال صادق‌ای را هم که در آن‌ها اشکالی از جهت دیگری وجود دارد، شامل می‌شود و همچنین جمله‌های انشائی‌ای را که در آن‌ها میل عن الحق است، شامل می‌شود و علاوه بر این سه گروه جمله‌ها و اقوالی که در آواز و لحن و کیفیت آن‌ها میل عن الحقی است، آن‌ها را هم شامل می‌شود مانند غناء و امثال این‌ها.

بنابراین نتیجه‌ای که می‌توانیم در اینجا بگیریم این است که اجتنبوا قول الزور یک اصل قرآنی مربوط به قول است و این اصل قرآنی یک اصل بسیار عام و مهم و در واقع پشتوانه ده‌ها عنوان دیگر است و بر اساس آنچه گفتیم این آیه فاجتنبوا قول الزور یک قاعده فقهی بسیار عام و شاملی می‌شود که انواع عناوین را می‌تواند شامل شود مانند عناوینی که در یک خانواده کلی و منظومه کلی مرتبط با سب است مثل لمز، شتم، فحش، نفرین، سخریه، استهزا، استخفاف، اهانت، طعن، غیبت، قذف، هجو، هجا، تهمت، بهتان، تقریع، ملامت، بضاع و ... که همه این‌ها در کلمه قول الزور وجود دارد.

ولی در تفسیر مرحوم آقای تبریزی تفسیر مضیقی است که بیشتر با قضایای کاذبه است درحالی‌که دامنه این خیلی بیشتر از شمول کذب دارد و این مطلبی است که بر اساس بحث‌های قبلی قاعده فقهی خیلی عام را شامل می‌شود و در واقع در غالب معاصی مربوط به زبان، می‌شود به این تمسک کرد.

عناوین شرعی

عناوینی که در شرع می‌آید چند نوع است: بعضی عناوین است که کاملاً یک مفهوم جدید شرعی دارند مانند صلوه و ... که آن‌ها را ممکن است قائل به حقیقت شرعیه شویم. عناوین دیگری داریم که مفهوم کاملاً عرفی دارد و نوع سوم از عناوین را داریم که هم مصداق عرفی دارد و هم مصداق شرعی دارد.

پس بعضی از عناوینی که وارد ادله می‌شود عناوینی است که کاملاً مفهوم جدید شرعی در آن ملحوظ است مثل مفهوم حج و طلاق که کاری به مفهوم لغوی ندارد و حقیقت شرعیه دارد و بعضی از مفاهیم هم وجود دارد که کاملاً عرفی است و مصداق‌های ویژه شرعی ندارد و نوع سوم که فراوان است مفاهیمی است که هم مصداق عرفی دارند و هم مصداق شرعی دارند مثلاً اکل مال به باطل که هم مفهوم عرفی دارد و هم مفهوم شرعی دارد که عرف به تنهایی نمی‌تواند آن را بیان کند مثل ربا، در این عناوین نوع سوم این سؤال خیلی جدی مطرح است که آیا این مفاهیم مانند الزور که

هم مصداق عرفی دارد مثل تحقیر و مسخره و دروغ و هم مصداق شرعی مثل غناء که در یک لسان شرع می‌آید، حمل بر مفهوم عرفی می‌شود یا حمل بر مفهوم شرعی می‌شود یا جور دیگری است؟

«الزَّور» عنوان عرفی

بحث بعدی این است که این الزَّور با این بحث‌هایی که گفتیم آیا یک عنوان شرعی است یا عنوان عرفی است؟ در غالب مفاهیمی که در آیات و روایات می‌آید این بحث مطرح است که این مفهوم عرفی است یا شرعی هست؟ اصل در مفاهیم شرعی

جواب این سؤال این است که اصل در مفاهیمی که در بیان شارع می‌آید، حمل آن‌ها بر معانی اللغویه است و حقیقت شرعیه‌ای ندارد و حمل بر معانی عرفیه می‌شود و مقام صدور این کلمات از شارع مقدس، مقام تهاور عمومی و عرفی است و لذا در مقام محاورات عرفیه هر واژه‌ای که در یک سخنرانی یا گفتگویی یا آیه و روایتی بیاید، اصل بر این است که این را بر همان چیزی که عرف از آن می‌فهمد حمل کنیم و اصل در این الفاظ و کلمات، حملها علی المعانی اللغویه و لا حملها علی المعانی الشرعیه و لذا وقتی آیه شریفه می‌فرماید «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» بقره ۱۸۸ یعنی چیزی که عرف می‌گوید اکل مال باطل است و وقتی می‌گوید اجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ یعنی چیزی که عرف آن را اوثان می‌داند و ... در اینجا «قول الزَّور» یعنی چیزی که عرف می‌گوید مایل عن الحق است؛ بنابراین جواب این سؤال این است که حمل بر معنای لغوی و عرفی می‌شود و هر کلامی که عرف بگوید مایل عن الحق است.

حکومت به نحو توسعه و تضییق

نکته‌ای که این را تکمیل می‌کند این است که در همه این موارد یک دلیل حاکم می‌تواند توسعه معنای لغوی دهد و این همان بحث است که در اصول خوانده‌اید مثلاً می‌گوید صَلِّ بِالْبَيْتِ و دلیل می‌گوید الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ و لذا صَلِّ بِالْبَيْتِ حمل بر معنای اولیه خود می‌شود ولی اگر گفته شود صلوه به بیت طواف است در واقع آن را تعمیم می‌دهد یعنی علاوه بر دایره لغوی، شرع تعبداً دامنه را توسعه داده است مثلاً می‌گوید أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ و دلیلی می‌گوید الْمُتَّقُونَ الْعُلَمَاءِ و تعبداً می‌گوید که انسان‌های متقی هم حکم علما را دارند یعنی توسعه می‌دهد و هسته اصلی لغوی و اولیه محفوظ است و علاوه بر آن می‌گوید که این مصادیق شرعی جدید هم به آن ملحق می‌شود و در اکل مال به باطل نیز همین‌طور است و فقها همیشه اکل مال به باطل را در ضمن چیز دیگری بحث می‌کنند.

گلد کوئیست؛ اکل مال به باطل

در حالی که اکل مال به باطل خود یک قاعده است و با این نکاتی که گفته شد در خیلی جاها می شود تمسک کرد و بعضی از فقهای معاصر در بحث gold quist می گویند نمی شود این کار را کرد چون آن را اکل مال به باطل می دانند و این بحث در ذیل هیچ یک از عناوین محرمه که در فقه در مکاسب و ... آمده است، قرار نمی گیرد ولی می گویند که این عرفاً اکل مال به باطل است.

ظهور «قول الزور»

در اینجا نیز همین طور است و قول الزور یعنی کلمات و سخنان باطل و مایل عن الحق است و در بعضی جاها شرع تعبداً می گوید که فلان چیز هم الزور است که یکی از مصادیق آن غناء است که اگر شرع تعبد نمی کرد و دلیل مفسر و حاکم نبود احیاناً می گفتیم که قول الزور شامل غناء نمی شود ولی با توجه به همین دلیلی که در ذیل این آیه آمد الغناء من قول الزور که این دلیل حاکم است و از معنای لغوی به مصادیق تعبدی، توسعه معنا می دهد یا در اول سوره مجادله که در موردظهار می گوید «إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا» (مجادله/۲) یعنی عرف آن را منکر و باطل نمی دانست و این مسئله رسم عرب جاهلی بوده است ولی شارع می گوید که این باطل و زور است. پس در اینجا مقصود از الزور همان باطل و مایل عن الحق عرفی است منتها این منافات ندارد با این که احیاناً شرع مصادیق جدیدی به آن ملحق می کند مانند غناء و صیغهظهار و امثال این ها.

بنابراین در اصل لغت الزور به معنای مایل عن الحق است و هر سخنی که مایل عن الحق باشد، چه خبر باشد و چه لعن و نفرین کسی باشد شامل می شود و معنای اصل لغت اعم از جمله خبریه کاذبه است و مایل عن الحق است و یحلّ علیه ذلک الشواهد، بنابراین حمل بر عرف می شود و عرف هم از آن یک تلقی عام دارد.

اطلاق «قول الزور» بر حقوق الله و حقوق الناس

نکته بعدی در این آیه شریفه اطلاقات آیه نسبت به حقوق الله و حقوق الناس هست، چون الزور مفهوم عرفی دارد و کلام باطل و مایل عن الحق هم چیزهایی را شامل می شود که جنبه حقوق الهی دارد مانند تسمیه بر ذبایح و یا کلماتی که به نحوی افترا علی الله است و ... و هم حقوق الناس را شامل می شود مانند غیبت و سب و لعن و امثال این ها.

شمول «قول الزور» بر مؤمن و کافر

مطلب بعدی اطلاعات این آیه نسبت به مؤمن و مسلم و کافر و ... هست و ظاهر آن این است که **إِجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** نسبت به یک انسان مؤمن به معنای شیعه یا انسان مسلم یا انسان کافر شمول دارد و اگر دلیل و وجه شرعی مجوزی نداشته باشد، آن‌ها را شامل می‌شود و چیزی که عرف آن را سخن مایل عن الحق بداند در روابط میان انسان‌ها چه شیعه و چه مسلم و چه غیرمسلم، می‌تواند شامل شود. البته در غیرمسلم استثنائاتی داریم که باید در جای خود بحث شود و این اطلاق نکته مهمی است که باید به آن توجه کرد.

«الزور»؛ اعم از دلالت مطابقی یا التزامی

نکته بعدی در آیه این است که این الزور و مایل عن الحق بودن یک سخن گاهی ممکن است به دلالت مطابقی باشد و گاهی ممکن است به دلالت التزامی باشد که این نیز اطلاق دارد یعنی در مواقعی به شکل جمله خبریه مطابقی می‌آید مثلاً کسی را سب می‌کند ولی در مواقعی به صورت مطابقی است و تنقیصی نیست ولی به صورت التزامی جمله‌ای می‌گوید که مستلزم این است که نسبت بدی به او دهد مثلاً در جایی که به لقبی خطاب می‌کند که مستلزم یک خبر کاذب است و نسبت ناروایی است.

این الزور و باطل اعم از این است که به دلالت مطابقی باشد یا به دلالت التزامی باشد. این شمول بر فرمایش آقای تبریزی ظاهر می‌شود برای این که اگر آقای تبریزی یا کس دیگری بگویند که الزور یعنی جمله خبریه کاذب و آیه مربوط به جایی شود که به جمله خبریه نسبت دهد، در این صورت آن نسبت گاهی به شکل مطابقی است مثلاً خطاب به کسی می‌کند که أنت کاذب، أنت کلب و در مواقعی هم است که می‌گوید یا کلب که چون حالت ندایی و انشائی است، مستلزم به دلالت التزامی و خبر دیگری است که بگوید هو کلب و هر دو می‌تواند مشمول آن شود.

ملاک در «قول الزور»

نکته بعدی این است که قول الزور نسبت به دیگری اعم از این است که در حضور او باشد یا در غیاب او باشد و اعم از این است که او بفهمد یا نفهمد و آگاه باشد یا نباشد و اعم از این است که آن شخص مسبب یا کسی که قول الزور برای او صادر می‌شود، شخصاً اذیت شود یا نشود، عرف می‌گوید این کلام مایل عن الحق است ولو این که او به خاطر بی‌غیرتی اصلاً ناراحت نمی‌شود و همین که عرف آن را چیز آزاردهنده و ناپسندی می‌داند کافی است و شخصی

ملاک نیست بلکه نوعی ملاک است و عرف آن را امر باطل و مایل عن الحق می‌داند، حال چه او اذیت شود و چه اذیت نشود.

جمع‌بندی

این‌ها مجموعه بحث‌های مربوط به آیه هست و حاصل آن یک قاعده فقهی بسیار مهم راجع به قول مایل عن الحق است که مصداق‌های عرفی فراوان دارد مثل لعن و سب و سخریه و استهزا و لمز و غیبت و کذب و ... و همچنین یک سری عناوین شرعی که شارع تعبد کرده است مانند غناء و ظهار و ... اعم از این‌که خبری یا انشائی یا ... باشد که همه این‌ها را شامل می‌شود و این حاصل بحث ما در این آیه است که مربوط به معاصی قولیه و معاصی مربوط به زبان هست و در روایات داریم که «اللِّسَانُ سَبْعُ عَقُورٍ»^۱ یعنی زبان مانند یک سگ و حیوان درنده است و تعابیر عجیبی راجع به لسان آمده است و این قول الزور جامع همه گناهان زبانی برشمرده شده است و همه آن‌ها را شامل می‌شود که بخشی از آن‌ها الزور و مفهوم عرفی است و بخشی را شارع تعبد کرده است.

فَتَحَصَّلَ مِنْ مَا ذَكَرْنَا الْهُنَا این‌که آیه شریفه یک قاعده کلی را در باب زبان افاده می‌کند و برخلاف آنچه آقای تبریزی فرمودند به خوبی و وضوح شامل بحث سب هم می‌شود. آیه می‌گوید سب و لعن و امثال این‌ها نسبت به دیگران الزور است و باید از آن‌ها اجتناب کرد.

نظر آقای تبریزی در «قول الزور»

در اینجا نگاه مجددی به فرمایش مرحوم آقای تبریزی می‌کنیم:

شمول «قول الزور»

گفتیم مرحوم آقای تبریزی فرمودند که إجتنبوا قول الزور همه موارد سب را شامل نمی‌شود و علت آن این بود که دو نکته در فرمایش ایشان بود:

یکی این بود که سب از انشاءات است نه از اخبارات و نکته دیگر این بود که این آیه انشاءات را شامل نمی‌شود و فقط اخبارات را شامل می‌شود و این صغرا و کبرای فرمایش ایشان بود و ما در مناقشه هم صغرا فرمایش ایشان را

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۹۲.

داریم و هم کبرای فرمایش ایشان را که کبرای آن معلوم شد که ایشان می‌گفتند در این آیه الزور فقط اخبارات کاذب را شامل می‌شود.

نظر آقای اعرافی

با تفصیلی که ما عرض کردیم روشن شد که کلمه الزور و قول الزور مختص به اخبارات کاذبه نیست بلکه شمول دارد که این را بحث کردیم، اما در مورد نکته اول که ایشان می‌گویند سبّ انشاء است نه اخبار، محل بحث وجود دارد و اتفاقاً لعن و نفرین انشاء است ولی در مورد سبّ در کلماتی که در لغت ملاحظه کردید سبّ و شتم را به هم برمی‌گرداندند و معنایی که در ارتکازات بود اسناد ما یقتضی النقص الی شخص بود که این‌ها انشاء نیست بلکه اخبار و اسناد است و نقصی را به کسی نسبت می‌دهد. البته اسناد نقص گاهی به دلالت مطابقی است مثل این‌که می‌گویند أنت کلب و گاهی به دلالت التزامی است مثلاً خطاب می‌کند یا کلب ولی التزاماً نسبت کلیت را به او می‌دهد و لذا این فرمایش مرحوم آقای تبریزی که فرمودند سبّ انشاء است و آیه شامل انشاء نمی‌شود و فقط اخبار است، درست نیست و ما گفتیم که آیه هم اخبار را شامل می‌شود و هم انشاء را شامل می‌شود و روح سبّ همان اخبار است منتها در قالب بیانی آن گاهی جمله خبریه است و گاهی جمله انشائیه است که مستلزم یک خبر است. البته اگر انشاء هم باشد مانعی ندارد چون آیه شامل انشاءات هم می‌شود.

آیه سوم: آیه ۱۱ سوره حجرات

آیه سوم که می‌شود به آن استدلال کرد آیه ۱۱ سوره حجرات است. در سوره حجرات ما حدود ده الی دوازده حکم اجتماعی و روابط اجتماعی داریم که جزء حوزه اخلاق و روابط اجتماعی است که تفصیل سوره حجرات زیاد است به خاطر این‌که یک بعد اخلاقی و اجتماعی در آن ملحوظ است و این سوره با آداب انسان نسبت به پیامبر و رهبر شمول می‌شود که لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی که از ادب و حکم شرعی در ارتباط انسان‌ها با پیامبر بزرگوار اسلام سخن می‌گویند که شامل ائمه هم می‌شود و بعد هم در حدود ده حکم در روابط اجتماعی از احکام اخلاقی و فقهی که ما در روابط اجتماعی داریم.

در آیه ۱۱ چند حکم آمده است: «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ...»

در این آیه چند حکم وجود دارد که از جمله *لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ* است که ممکن است کسی بگوید که این هم نوعی از ادله حرمت سبّ به حساب می‌آید. در این آیه ما چند بحث داریم تا روشن شود که آیا می‌شود استدلال کرد یا نه و تا چه حد؟

مفهوم «لا تَلْمِزُوا»

یک بحث مفهوم لَمَز است که در باب لَمَز آمده است که:

الف. الاِغْتِيَابُ وَ تَتَبُعُ الْمَعَايِبِ

الاِغْتِيَابُ وَ تَتَبُعُ الْمَعَايِبِ یعنی غیبت کردن و جستجوی عیب دیگران است. در مقایسه آمده است که الاِغْتِيَابُ وَ تَتَبُعُ الْمَعَايِبِ که اگر این دو یک معنا باشند و این جمله ترکیبی باشد به این معنا است که لَمَز یعنی غیبتی که همراه با عیب‌جویی است ولی اگر جدا باشند در این صورت تَتَبُعُ الْمَعَايِبِ و عیب‌جویی معنای عامی پیدا می‌کند که سبّ را هم شامل می‌شود. ولی اگر بگوییم فقط غیبت را می‌گوید، سبّ را شامل نمی‌شود. این بحث هم در همزه وجود دارد و هم در لمزه وجود دارد که آیا خصوص ذکر بد شخص در غیاب او است یا مطلق است؟ که در لغت هم خیلی واضح نمی‌شود و نوعی اجمال است و لذا باید بر قدر متیقن آن که همان غیبت است، حمل کنیم و در لغت هم معمولاً غیبت را آورده‌اند. این بحثی است که در لَمَز وجود دارد البته در مورد همزه و لمزه اگر تفصیل را ببینید بین همزه و لمزه وجه لغوی ریشه‌داری وجود ندارد.

ب. التَّنْبِيْهُ عَلَى الْمَعَايِبِ

در بعضی جاها آمده است که التَّنْبِيْهُ عَلَى الْمَعَايِبِ یعنی لَمَز همان تنبیه بر معایب و یادآوری عیب‌های افراد است. مفهوم لَمَز در اصل به معنای فشار دادن است و بعدها از ریشه فشار دادن و سخت گرفتن به عیب‌جویی و تَتَبُعُ الْمَعَايِبِ منتقل شده است.

این دو مفهوم هم در این آیه آمده است که *لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ* و هم در سوره همزه آمده است که *وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ* و چیزی که در لغت آمده است همین است و بیشتر از این در لغت چیزی وجود ندارد ولی در مقام تحلیل‌ها و تفصیل و ... نکاتی مطرح است که یکی از آن‌ها این است که آیا لَمَز فقط غیبت است؟ و فقط غیبت را که بدگویی پشت سر دیگران است، شامل می‌شود یا این که اعم است و هر نوع عیب‌جویی و عیب‌گویی برای دیگران است و هر نوع اسناد نقص که در آن صورت سبّ را نیز شامل می‌شود؟

در هر صورت در مورد همزه و لمزه هفت یا هشت فرق در مورد حضور و غیاب و قولی و فعلی و امثال این‌ها ذکر شده است و البته بعضی‌ها می‌گویند که همزه و لمزه هر دو همان تأکید است و فرقی باهم ندارند ولی بعضی‌ها فرق می‌گذارند که انواعی از آن فرق‌ها گفته شده است.

ظهور «لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» در سَبِّ

استدلال به لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ برای بحث ما متوقف بر این است که کسی بگوید لمز، مطلق تنبیه علی المعایب است که در آن صورت شامل سَبِّ هم می‌شود چه حضوری و چه غیابی، ولی اگر این را نگوئیم و بگوئیم که مقصود همان غیبت است، سَبِّ حضوری را شامل نمی‌شود و به نظر می‌آید که نمی‌توانیم بگوئیم مفهوم لغوی این، اطلاق دارد و ظاهر آن همان اغتیاب است که در لغت آمده است و بیش از آن را نمی‌شود گفت. بحث این نکته‌ای در مورد مفهوم لمز بود و شمول آن نسبت به مطلق بحث سَبِّ، محل تردید است و نکات دیگری نیز وجود دارد که در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.